

## تجلی اصل مادینه هستی در بیان قرآن کریم

زهره محققیان\*

### چکیده

امروزه یکی از حوزه های حائز اهمیت در مطالعات قرآن کریم، توجه به اسلوب های بیانی این متن مقدس در ارائه تعلیم الهی است که از دیرباز تا به امروز، اذهان بسیاری از عالمان بلاغت و بیان را به خود مشغول ساخته است. در این راستا یکی از اسلوب های بیانی قرآن کریم در ارائه پیام هدایت، حوزه مربوط به بیان های اساطیری این متن مقدس است که در ادبیات سنتی ما، تا حدود زیادی همان بحث تلمیحات (اشارات) است و با اسطوره گویی یا بررسی سرشت زبانی عناصر اسطوره ای متن، تفاوت اساسی دارد. بر همین اساس قرآن پژوهان، معتقدند کاربرد این اسلوب بیانی در قرآن کریم، نه تنها قدحی به این کتاب وارد ننموده و اختلالی در آموزه ها و تعلیم مقدس آن ایجاد نمی کند بلکه حتی در راستای فصاحت و بلاغت آن نیز بوده و با "بلسان قوم" بودن این کتاب مقدس (ابراهیم/۴)، سازگار و هماهنگ است.

اما یکی از گونه بیان های اساطیری قرآن کریم، اشارات این متن مقدس به کهن الگوی مام زمین است که ابتدا به صورت بزرگ مادر اولیه در اعصار قدیمی، مورد پرستش واقع می شد و سپس در ادوار مختلف تاریخی، از اهمیت و جلای آن کاسته شد. تا اینکه در نهایت، به ضمیر ناخودآگاه آدمیان انتقال یافت و تنها از طریق ادبیات و هنر بر ذهن و زبان نوع بشر جاری گشت. در این راستا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که با توجه به پیشینه اساطیری زن سالارانه تمدن بین النهرین و جزیره عربستان، آیا می توان انواع بازنمود این کهن الگوی مام زمین را در بیان اساطیری قرآن کریم نیز بازشناخت؟ با توجه به آیات قرآن کریم، زمین در ضمیر ناخودآگاه جمعی اعراب عصر نزول، با چه کیفیتی می زید؟ کارکرد این گونه بیان ها، در القای مفاهیم الهی چیست؟

---

\* استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

z.mohaghegh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷

یافته های پژوهش حاکی از آن است که خداوند سبحان در اسلوب بیان اساطیری این متن مقدس، بستر ظهور و تجلی این کهن الگوی مادینه را فراهم ساخته و بدین ترتیب با نفوذ در ضمیر ناخودآگاه مخاطبان، پیام هدایت خویش را انتقال داده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، بیان اساطیری، زمین، زن.

## ۱. مقدمه

موضوع زبان قرآن کریم، از دیرباز تا به امروز، همواره مورد مذاقه پژوهشگران بوده و آشنایی با ابعاد مختلف آن، از جمله توجه در اسلوب های مختلف ارائه پیام هدایت، نگرشهای متعددی را پیرامون این متن مقدس ایجاد نموده است. استفاده از فنونی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، مجاز، حقیقت و ...، کاربردهای مختلف زبان را متناسب با واقعیت هایی همانند در نظر گرفتن ویژگی ها و شرایط مخاطبان و زمینه های معنایی متناسب با فهم و درک ایشان، نمایان می سازد. به طور کلی توجه به شرایط مخاطبان و مطالعه عملکرد قرآن کریم در زمینه رعایت سطح درک و فهم ایشان، در سنت اسلامی دارای زمینه های وسیعی بوده و اساسا به دلیل اهمیت آن در فهم قرآن کریم بود که علمی به نام بلاغت بوجود آمد و بررسی کیفیت بیان معنا با کلامی فصیح و مناسب با احوال شنوندگان را در دستور کار خویش قرار داد (ر.ک: خطیب قزوینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱؛ الکواز، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

اما از نظر ادبا و علمای بلاغت، یکی از انواع اسلوب های بیانی مختلف موجود در متون ادبی، بیان اساطیری (یا در نگاهی کلی و تسامح گونه: تشخیص یا استعاره انسان مدار یا جاندار پنداری طبیعت) است که نوعی بیان غیرمستقیم بوده و جنبه هنری و ادبی دارد. این اسلوب بیانی جزو مقوله ادای معنای واحد به طرق مختلف به شمار می آید که در ادبیات سستی ما، تا حدود زیادی همان بحث تلمیحات (اشارات) است و با اسطوره گویی یا بررسی سرشت زبانی عناصر اسطوره ای متن، تفاوت اساسی دارد (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲-۲۱۶). بر همین اساس قرآن پژوهان، معتقدند کاربست این اسلوب بیانی در قرآن کریم، نه تنها قدحی به این کتاب وارد ننموده و اختلالی در آموزه ها و تعالیم مقدس آن ایجاد نمی کند بلکه حتی در راستای فصاحت و بلاغت آن نیز بوده و با "بلسان قوم" بودن این کتاب مقدس (ابراهیم/۴)، سازگار و هماهنگ است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۲۵-۱۲۴).

در این میان، یکی از عناصر چشمگیر و پربسامد در این اسلوب بیانی، اشارات و تلمیحات اساطیری موجود در قرآن کریم به کهن الگوی بزرگ مادر اولیه است که پیگیری گونه های مختلف تجلی آن در متن قرآن کریم، اهمیت و ضرورت بسیار دارد و نکات بسیاری را در راستای القای پیام الهی در خود نهفته دارد. در حقیقت، نگاهی گذرا به انبوهه اساطیر منطقه بین النهرین و مجموعه باور های قومی و اندیشه ای جامعه عربستان، نشان می دهد که در گذشته های دور، عنصر زمین، زاینده گی و به دنبال این دو، زن به عنوان نماد این زاینده گی تا چه پایه ارزشمند و پرستیدنی بوده و سپس بازتاب آن در قرآن کریم، چه پیام های عمیقی را به مخاطبان عرضه می دارد.

مطابق روانشناسی تحلیلی یونگ، این کهن الگوی مادر مثالی یا مادر کبیر، بعد از عصر کشاورزی، هر چند در خود آگاه افراد بشر (از جمله اعراب عصر نزول و حتی انسان امروزی) دیگر آن جایگاه قدیمی خود را پیدا نکرد اما همواره در ناخود آگاه آدمیان، جوششی دائمی داشته و در آثار هنری یا ادبی ابراز وجود می کند و بدین طریق به مخاطبان اعلام می دارد که در هجران این کهن الگوها رنج می برند و احساس غربت می کنند. در این راستا، خداوند سبحان نیز در قرآن کریم، در قالب این اسلوب بیانی با مخاطبان خویش ارتباط برقرار کرده و با نفوذ در ضمیر ناخود آگاه ایشان، بخشی از پیام های خویش را به ایشان منتقل ساخته است.

برهمن اساس در این پژوهش، سعی شده فارغ از مسائل اسطوره کاوی و اسطوره شناسی، تنها به استخراج و معرفی انواع باز نموده ها و تجلی های این کهن الگوی بزرگ مادر اولیه در اسلوب بیانی قرآن کریم پرداخته و کارکرد آن ها را در ارائه پیام الهی، بررسی و تحلیل نماییم. بدیهی است که توجه به عملکرد این بیان های اساطیری و نقش آن ها در القای مفاهیم الهی، ما را در درک ژرف تر ناخود آگاه جمعی اعراب عصر نزول مدد رسانده و محتوای معنایی و مایه های زیباشناختی قرآن کریم را برایمان مکشوف و آشکار می نماید.

## ۲. بیان اساطیری

هر بینش و نگرشی، با زبان خاصی ملازم است که به هر یک از این رفتارهای خاص ذهنی و زبانی «اسلوب و شیوه بیان» می گویند (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۱۷). بطور واقع، «اسلوب و شیوه بیان»، حاصل گزینش تعابیر و اراده های خاص از میان انواع تعابیر و اداهاست (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۱). برهمن اساس شناخت اسلوب بیانی یک متن و فهم روش القای

مفاهیم در آن، بخش مهمی از تحقیق ادبی است که به وسیله آن می توان خصوصیات آن اثر هنری را تعیین نمود (ر.ک: ولک، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱).

اما یکی از انواع اسلوب های بیانی در ارائه مفاهیم، بیان اسطوره ای یا بیان اساطیری است که بر پایه باورهای اسطوره ای مخاطبان بنا یافته و متکلم (یا نویسنده متن) با هدف سهولت ارتباط با مخاطب و رعایت سطح فهم و درک او، از پاره ای از باورهای اسطوره ای که در ضمیر ناخودآگاه جمعی مخاطبانش نهفته، استفاده کرده و برای القای مفاهیم و بیان مقاصد خویش، در قالب تلمیح بدانها اشاره می کند. بنابراین در چنین متون ادبی ای، ما کاری با خاستگاه و ماهیت اسطوره، طرز تلقی نسل های مختلف از آن، سرشت زبانی و هستی شناسی و .... که همگی مربوط به علم الاساطیر می شوند؛ نداریم. فقط اسطوره را در علم بیان و کاربست آن در اسلوب بیانی متن بررسی می نماییم. اگر هم به ماهیت داستان اسطوره ای و اصل آن می پردازیم، تنها برای فهم کارکرد این بیان اساطیری در متن مدنظر است.

در برخی کتب، از این نوع (یعنی بیان اساطیری)، با عنوان «تشخیص» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۵؛ مستنصر میر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶-۱۶۵) و در برخی دیگر با عنوان «زبان تصویری» یاد شده است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴). انسانوارگی یا استعاره انسان مدار یا انسانواره یا جاندارپنداری یا جاندارانگاری و .... نیز از دیگر تعبیر مختلف برای معرفی این اسلوب بیانی هستند (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۶۵).

از آنجا که قرآن کریم نیز به لسان و فرهنگ قوم نازل شده و برای رعایت سطح درک و افق فکری اعراب عصر نزول و تناسب کلام با معلومات و تجربیات ایشان، از عقلانیت مرسوم در میان خود ایشان استفاده ابزاری کرده، بنابراین کاربست این بیان های اساطیری در قرآن کریم، خللی در مفاهیم متعالی آن وارد نکرده و نقصانی در اهداف و مضامین هدایتی آن وارد نمی سازد (ر.ک: طباطبائی<sup>۱</sup>، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۲۵-۱۲۴؛ معرفت<sup>۲</sup>، ۱۴۲۳ق، ص: ۱۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۲-۲۰؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۵).

در این راستا، نوشتار حاضر، درصدد است ابتدا به استخراج یکی از این گونه بیان های اساطیری قرآن کریم (یعنی کهن الگوی بزرگ مادر اولیه) پرداخته و بعد از معرفی انواع بازنمودهای مختلف آن، کارکرد آن را در القای مفاهیم الهی بررسی کند.

### ۳. پیشینه تحقیق

با مرور تحقیقات انجام شده در زمینه کاربرست اساطیری زمین و بزرگ مادر اولیه در آثار ادبی می توان ردپای تحقیقات و پژوهشهای بسیاری را یافت. بطور کلی پیشینه آثار مرتبط با (بیان اساطیری یا اسلوب بیان اسطوره ای)، در کتب مربوط به علم بیان، علم معانی، علم بدیع، نظریه های ادبی یافت می شود که عمدتاً نیز، به سوابق و مراحل رشد و تطور این اسلوب بیانی پرداخته اند.

در پاره ای آثار نیز، این اسلوب بیانی در کتب شعر و برخی رمان های ادبی مورد پیگیری واقع شده است. به عنوان نمونه، اعظم نوری، اسطوره را به عنوان یکی از انواع صور خیال در اشعار نیما یوشیج بررسی نموده یا دکتر علی البطل در پژوهشی با عنوان (تصویر در شعر عربی تا پایان قرن دوم هجری)، بررسی و مطالعه شعر قدیم را در ارتباط با تصاویر فنی آن با اساطیر و اعتقادات دینی و اعمال و آداب دینی قدیم که منبع و منشأ اولیه این تصاویر بوده، مورد توجه قرار داده و در انتها، به بررسی تصویر زن در شعر عرب قبل از اسلام می پردازد و ضمن بررسی مسئله تولد در ادوار قبل از تاریخ، زن را نماد اصلی زایش و باروری و حاصلخیزی دانسته و شواهد شعری آن را در میان شاعران عرب واکاوی می کند.

به طور کلی، پیشینه مرتبط با این قسمت، نسبتاً قابل توجه هستند و هم به زبان فارسی و هم به زبان های دیگر همانند عربی و انگلیسی، می توان موارد بسیاری را یافت. نیز در مورد پیشینه آثار پژوهشی مرتبط با زن و اسطوره، می توان آثار زیادی را برشمرد که بهترین آن ها نیز، عمدتاً به زبان انگلیسی هستند اما بحث بزرگ مادر اولیه یا اصل مادینه هستی، بطور خاص، تنها در معدودی کتاب و مقاله که تعداد آن ها بسیار کم و کمتر از تعداد انگشتان دست بود، قابل پیگیری است. حاصل بررسی این آثار موجود، دو نکته را به ذهن متبادر می سازد: اولاً تمامی این آثار، مرتبط با اشعار و رمان های ادبی هستند و پیرامون متن قرآن کریم، مشابه تحقیق حاضر، پژوهش یا نوشته ای یافت نشد. ثانیاً تمامی این آثار از جامعیت و غنای لازم، چنانکه مدنظر این نوشتار است؛ برخوردار نیستند. در حقیقت در نوشتار حاضر، چون حاصل بخشی از طرح پژوهشی اینجانب در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است، سعی شده تمامی منابع موجود پیرامون این تحقیق مورد بررسی واقع شده و تمامی جوانب و زوایای پنهان در آن دیده شود. بنابراین پژوهش حاضر در بررسی بزرگ بانوی هستی و سپس کاربرست آن در متن مقدس قرآن کریم، جزو

اولین تحقیقات در این زمینه به شمار می آید و امید آن را دارد که در این مسیر، آغازگر تحقیق برای سایر محققان این حوزه باشد.

#### ۴. کهن الگوی بزرگ مادر اولیه (اصل مادینه هستی)

قبل از آنکه ادیان توحیدی، جوامع کهن از جمله جامعه عربستان را تحت تأثیر قرار دهند و بر تمام شئون زندگی مردمان آن چیره شوند، اندیشه مذهبی در هریک از این جوامع، مراحل مختلف را گذرانده و در هر مرحله باورها و آیین های خاصی را در بر گرفته است. از جمله این مراحل، رد پای بزرگ مادر یا مادر کبیر است که در صورت های سمبولیک خود، هم در قرآن کریم و هم در متون نگاشته شده پیرامون باورها و اعتقادات مردمان کهن از جمله اعراب باستان، حضور خود را اعلام می دارد.

بطور کلی در کهن ترین ادوار، که هنوز در ذهن انسان ابتدایی، خدایان، صورت و اندام انسانی به خود نگرفته بودند، اندیشه ها و باورهای مذهبی حول اصل مادینه هستی حرکت می کرد و سمبولهای پرستش این اصل، به شکل های مختلف وجود داشت. در حقیقت، بینش مذهبی انسان ابتدایی نمی توانست جز در اصل مادینه هستی قدرت های برتر آسمانی و زمینی را تجسم عینی بخشیده و بدان اقتدا کند. بر همین اساس هریک از جوامع کهن بر گرد نماد یا نمادهایی از اصل مادینه هستی که منشأ و مبنای بزرگ مادر اولیه است؛ حلقه می زدند و او را می پرستیدند. در تحولات بعدی، اندیشه مذهبی انسان باستانی، به مرحله ای انجامید که پرستش خدایان متعدد با صورت ها و اندام های انسانی پذیرفته شد. در این مرحله نیز، تا مدت های طولانی، زنان منشأ بسیاری از نیروهای برتر بودند و گروه خدایان مادینه چنان در جهت آفرینش و ظهور پدیده های هستی بخش، دست به انجام کارهای سترگ و شگرف زدند که به خصوص در عصر آغازین کشاورزی در جوامع کهن، یکه و تنها، نیروهای آسمانی را در جهت رونق بخشیدن به اقتصاد کشاورزی نوپا و باروری زمین به کار گرفتند. عشتار Istar، سیبل Cybele، دمتر Demeter، سرس Ceres، آفرودیت Aphrodite، ونوس Venus و فریا Freya و ... مجسم شده های نسبتاً جدید ربه النوع ها و خدایان قدیمی زمین به شمار می روند که همه، باروری خود را به زمین داده، سبب بیرون آمدن برکت از آن شده اند (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ۹۴).

بنابراین پرستش ابرانسان یا ابرزن، بخش عمده ای از فرهنگ های پیش از تاریخ را در بر گرفته و حکمت، الهیات، علوم، کشاورزی، صنعت و .. بطور کلی، تمام پایه های تمدن و

جلوه های اندیشه و احساس انسانی که در اساطیر منعکس است؛ از وجود این زنان برتر نشأت می گیرد. بطور کلی آغاز و پایان دوران قدرت برتر بانوخدایان در جوامع کهن به طور قطعی، تاریخگذاری نشده؛ اما با وجود اسناد و مدارکی که در زمینه تحولات کلی جوامع در دست است می توان به وجود آن ها در دوران آغازین کشاورزی پی برد و پایان سروری و برتری آنها را در جریان هجوم فرهنگ شبانی و اسکان اقوام مهاجر شبان در جوامع ساکن و کشاورز جستجو کرد. همزمان با این افول، الهگان و خدایان مذکر ظهور یافتند و سمبولها و نمادهای بزرگ مادر اولیه، با نمادها و تصاویری کمابیش مشابه، در متون ادبی و انواع هنرهای مختلف، همچنین در رویاها و تمناهای انسان امروزی ظهور کرده و می کنند (ر.ک: دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱، ۳۳-۳۱).

## ۵. جایگاه اصل مادینه هستی در روانشناسی

اما کهن الگوی<sup>۳</sup> بزرگ مادر اولیه، در میان روانشناسان، از جایگاه خاصی برخوردار است و نقش بسیار مؤثری در درمان بسیاری از روان نرنذیهای فردی و روان نرنذی های اجتماعی دارد. بر همین اساس برخی مکاتب روانشناسی همانند مکتب یونگ، با حساسیت زاید الوصفی به این سمبولهای باقی مانده از انسان باستانی نظر افکنده و هرگونه تحلیل روانشناسی فردی را موکول به شناخت این صورت های اساطیری دانسته اند (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۶، ص ۱۴-۱۳).

بر اساس نظر یونگ، اساطیر، به ساختار ناخودآگاه آدمی تعلق دارند و چیزهایی غیرشخصی هستند (همان، ص ۲۲۴). از دیگر سو، خلأ حضور بزرگ مادران ازلی، در دوره های سپسین، موجب شده که انسان ها به طور ناخودآگاه به کهن الگوی مادر اولیه، که به عنوان تصویری در درون هر فردی از افراد اجتماع وجود دارد؛ ابراز شوق و علاقه کنند، ولی چون در جریان شکل گیری فرهنگ پدرسالار و پرستش مقامات آسمانی، عناصر زمینی و زنانه در کنار و همسان با عناصر مردانه دیده نمی شود، این احساس علاقه به صورت نهانی برمی آشوبد. بنابراین اصل مادینه هستی، هرچند در خودآگاه انسان امروزی جایی ندارند اما همواره در خاطره پنهان او که در اصطلاح روانشناسی به ناخودآگاه تعبیر می شود؛ زنده و فعال است و جوشش و حیات دائمی دارد و بر همین اساس گاهی در آثار هنری و ادبی، در قالب تصویر یا تشبیه، آن هم بی آنکه هنرمند چیزی از حقیقت اسطوره ای آن

بداند؛ ابراز وجود کرده و از این طریق اعلام می‌دارد که از هجران کهن الگوها رنج می‌برد و احساس غربت می‌کند.

مطابق تحقیقات یونگ، هر نوع تقدس و الوهیت منهای عنصر زنانه قادر نیست انسان را به سرچشمه زلال رضایت و خرسندی برساند و با توجه به اینکه در دوره های متأخر، انسان یکسره در محاصره مفاهیم و پدیده های مقدس مردانه قرار گرفته، بر همین اساس به موجودی نامتعادل، خشن و نامهربان تبدیل شده است. بر همین اساس سخنگویان مکتب یونگ را عقیده بر آن است که ملت‌ها برای درک و فهم روح اساطیر خود، از جمله همین بزرگ مادر اولیه باید بکوشند چندان که اساطیر قابل فهم شده و زمینه فرهنگی به منظور تحقق تحولات مثبت اجتماعی فراهم گردد.

بنابراین با توجه به تجلی این کهن الگوها در متن مقدس قرآن کریم و جایگاه ویژه آن‌ها در تحقیقات روانشناسی یونگ، می‌توان به آیات این متن مقدس، از زاویه تازه‌ای نظر انداخت و با اتکا به بیان‌های اساطیری مرتبط با این بزرگ مادر اولیه، زمینه این پژوهش را تا عرصه نامحدودی، از جمله شناخت هویت زن در اسلام، گسترش داد. به دیگر بیان، این گونه آیات و تعابیر، تنها شامل تأکید مفاهیم دینی و الهی نیستند بلکه شیوه‌هایی است برای بیان یک هیجان کاملاً مشخص مذهبی و روحانی که خداوند سبحان از آن‌ها، به عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط با مخاطب بهره برده و پیام هدایتی خویش را به او منتقل نموده است. اما هرگاه به اینگونه آیات، بدون توجه به خاستگاه اسطوره‌ای آن‌ها و معیارهای مکتب روانشناسی تحلیلی یونگ، نگاه کنیم و آنها را فقط از یک بعد مورد توجه قرار دهیم، چیزی بیش از معنای اولیه نیستند. در حالی که تکرار آنها در فرهنگ کهن متعلق به منطقه ادیان سامی و تطبیق این تکرارها با اقتدار و جلوه‌های والای مادرکبیر در اساطیر منطقه و ستایش و پرستش زنانگی در اندیشه مذهبی گذشتگان، از این واژگان و تعابیر، سمبول‌های گرانبگری ساخته که می‌تواند در جای یکی از سمبول‌های جمعی و مقدس، آنچه‌آنچه که یونگ تعریف می‌کند؛ بر ابهام‌های فرهنگ پیش از تاریخ ما روشنایی افکنده و ما را به سوی اندیشه‌ها و تخیلات دیرینه حاکم بر مردمان این سرزمین و منطقه هدایت کند. برپایه چنین دستاوردهای علمی در عرصه روانشناسی است که ما این قدر به جنسیت بیان‌های اساطیری مشهود در آیات قرآن کریم اهمیت می‌دهیم و تأکید قرآن کریم را بر این بیان‌های اساطیری و جنسیت آن‌ها، تأکیدی بر نحوه تفکر جامعه کهن عربستان و ایمان و یقین گذشتگان بر والایی حضور زن در تمام جریان‌ها تلقی می‌کنیم.



در این پژوهش نیز تصاویر زنانه از زمین را که سرشار از جنسیت و باروری است؛ به نشانه راهبر و راهنمایی به سوی شناخت نظام مذهبی مبتنی بر پرستش مادر کبیر و نظام اجتماعی مبتنی بر زن سروری که به احتمال بسیار در سرزمین کهن عربستان و منطقه بین النهرین نیز مستقر بوده است مقدس و پرمعنا می‌شماریم و با بیان‌ها و استعارات و تمثیل‌های قرآنی به طور سمبولیک برخورد می‌کنیم.

## ۶. انواع باز نمود اصل مادینه هستی در بیان اساطیری قرآن کریم

همانگونه که در قبل بازگو شد، یکی از کهن‌ترین باورهای اسطوره‌ای، اعتقاد به مام زمین (Terra Mater) است که تجلی اصل مادینه هستی بوده و در تمامی اساطیر جهان از جمله اسطوره‌های اعراب، عنصری مؤنث و مادینه پنداشته می‌شده است (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۹۴) و زهدان تمام رویدانی‌ها به شمار می‌آمده است (ناس، ۱۳۹۰، ص ۲۲). بطور کلی برلند (Burland) معتقد است مدرکی درباره اینکه زمین حالتی نرینه دارد، نزد هیچ قومی یافت نشده است (برلند، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹).

در تمدن بین النهرین نیز که سرزمین اقوام سامی است و جزیره العرب نیز جزئی از آن محسوب می‌شود (خلیل حتی، ۱۳۴۴، ص ۱۶؛ احمد، ۲۰۱۲، ص ۱۸-۱۶)، این باور اسطوره‌ای رایج و ساری بوده و بسیاری از اندیشمندان این حوزه، به وجود این کهن‌الگوی بزرگ مام اولیه در نهران و ضمیر قوم عرب، اذعان کرده‌اند (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۲، ص ۴۳۸). به عنوان نمونه گیرشمن<sup>۵</sup> در کتاب خویش نوشته است: (در بین النهرین معتقد بودند که حیات، آفریده یک ربه النوع است (نه رب النوع)؛ و جهان در نظر آنان حامله و آبستن بود نه زاییده. و منبع حیات، مؤنث بود نه مذکر) (ر.ک: گیرشمن، ۱۳۵۵، ص ۳۰).

اما از آن جا که قرآن کریم نیز به زبان و لسان قوم عرب نازل شده (ابراهیم/۴) و از باورهای کلیشه‌ای حاکم بر فرهنگ جامعه و اندیشه‌های رایج در میان مخاطبان، برای القای مفاهیم خویش، استفاده ابزاری کرده؛ بنابراین به وجود این باور اسطوره‌ای یعنی اعتقاد به مام زمین، در آیات قرآن کریم نیز می‌توان قائل شد و آثار و نشانه‌های آن را در لابلاي واژگان و تعابیر این متن مقدس می‌توان دریافت. به دیگر بیان، خداوند سبحان، در پاره‌ای موارد، به دلیل رعایت سطح درک و افق فکری اعراب عصر نزول و تناسب کلام با معلومات و تجربیات ایشان، از عقلانیت مرسوم در میان خود ایشان<sup>۶</sup> استفاده ابزاری کرده و بواسطه پاره‌ای از باورها و عقاید فرهنگی رایج در میان آن‌ها (از جمله همین اعتقاد به

وجود مام اولیه در میان اعراب جزیره العرب)، مفاهیم و آموزه های خویش را بیان نموده است. این امر مورد تأیید بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان است و خلل و نقصانی در مفاهیم و آموزه های این متن مقدس ایجاد نمی نماید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۷۳؛ ایازی، ۱۳۷۸، صص ۸۲-۸۱؛ میرزای قمی، ۱۳۶۳، ص ۳۴۶؛ خلف الله، ۱۹۹۹م، ص ۲۰۱).

از این رو از وجود چنین اندیشه ها و تکه هایی از کهن الگوهای اولیه، در کلام الهی نباید تعجب نمود و می بایست براساس مطالعات نوین، به رمزگشایی از آن ها پرداخت. بر همین اساس در این قسمت سعی نوشتار بر آن است که به این مهم پرداخته و انواع مختلف این بازنمایی را براساس روند تکاملی آن در اعصار گذشته، به رشته تحریر در آورد. در نهایت نیز، کارکرد این بیان های اساطیری در القای پیام و مفاهیم الهی بیان شده و براساس آراء و نظرات مفسران تحلیل و بررسی هایی انجام می گیرد.

اما اعتقاد به باوراسطوره ای بزرگ مام اولیه، در اشارات اساطیری قرآن کریم، به سه گونه اصلی زیر تجلی یافته است: الف) زمین، بزرگ مام اولیه؛ ب) زمین و زن؛ ج) کشت و زن.

برخی از این انواع سه گانه، دارای بازنمودها و تجلی های مختلفی هستند که در ذیل بحث به آن ها اشاره خواهد شد. در ادامه به بررسی این سه گونه اصلی و انواع مختلف بازنمود آن در بیان اساطیری قرآن کریم خواهیم پرداخت:

## ۱.۶ زمین، مام انسان

اولین بازنمود و اصلی ترین تجلی اصل مادینه هستی در بیانات اساطیری قرآن کریم، اعتقاد به مام بودن زمین است. این باور، دارای مزایای متعددی است که از این میان، سه گونه آن، در اشارات اساطیری قرآن کریم، قابل پیگیری است: منشأ همه اشکال زنده بودن، زهدانی محسوب شدن که همه مردگان را در آن دفن کنند تا بیارامند و جان تازه یابند و سرانجام به برکت قداست زمین، به زندگانی باز گردند (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲).

بنابراین می توان سه اندیشه مکملی را در این فرایند بازشناخت: اول: زمین، زادگاه انسان (یا حیات دهنده) است دوم: زمین، آرامگاه انسان است. سوم: زمین، زادگاه ثانویه انسان است.

ما جهت بررسی عمیق تر، هریک را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم و آیات مرتبط با آن ها را نیز ارائه می نماییم:

### الف) زمین، منشأ موجودات زنده

اولین و مهم ترین باور مردمان گذشته نسبت به زمین و ویژگی های آن، مادینه بودن زمین و اعتقاد به زایش انواع مخلوقات و موجودات متعدد از آن است و باروری مستمر او را در این زمینه به اندیشه و ذهن آدمیان القا می نماید. خداوند سبحان نیز در قرآن کریم، برای القای مفاهیم متعالی خویش، به این باور باستانی اشاره کرده و آن را اصل و اساس تمامی مخلوقات و موجودات می داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص: ۳۳ و ج ۳، ص ۲۱۲ و ..)؛ البته با تفاوت هایی، که قبل از ارائه آن ها، لازم است توضیح بیشتری در مورد این باور کهن داده شود.

اعتقاد به مادینه بودن زمین را یونانیان، در مورد "گایا"<sup>۸</sup> و بابلیان در مورد "تیامت" (Tiamat) به عنوان الهه مادر و مادر زمین داشتند و او را پرورش دهنده و بارورکننده زندگی می دانستند. به طور واقع، خاستگاه این باور، به دوران قبل از عصر کشاورزی باز می گردد که در آن زمان، زمین، در نخستین تجلیات الوهیت خویش و قبل از آنکه الهه مادر و خدای باروری تلقی شود، مستقیماً به عنوان مادر عظمی بر آدمی الزام شده است. بر همین اساس در برخی متون، از زمین به نام "مام انسان" یا "مام زمین" یا "مادر کبیر" و... یاد شده است. این باور شاید ناشی از رویدن گیاهان در فصل بهار بوده باشد. همانگونه که زنان، موجود تازه ای را به دنیا می آورند، زمین هم زهدان رویدنی ها و آفریننده اشکال زنده است. زهدانی است که بی وقفه می زاید و از لحاظ بذل و بخشش جان خویش به موجود زنده دیگر، همانند زن، هیچ بخل و مانعی ندارد (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۵۴).

اما تکامل بعدی کیش های برزیگری و کشاورزی، که سیمای الهه بزرگ رستنی ها و برداشت کاشت (درو) را با دقت و ظرافتی فزاینده بیش از پیش روشن ساخت، سرانجام به سترده شدن آثار و نشانه های مام زمین انجامید و از آنجا حتی باورها و مناسک متعددی پیرامون آن شکل گرفت. به عنوان نمونه، یکی از مصلحان جامعه سرخ پوستان، به پیروانش سفارش می کرد که زمین را بیل نزنند زیرا زخمگین کردن و بریدن اندام های مادر همه آدمیان با کارهای کشاورزی گناه است و سلوک ضد کشاورزی اش را چنین برحق جلوه می داد که:

از من می خواهید که زمین را شخم زنم؟ آیا من در شکم مادرم چاقویی را فرو برم؟ از من اجازه می خواهید که بیل زنید و سنگ ها را بردارید؟ آیا پوست و گوشت مادرم را می درم آنچنان که استخوان هایش نمایان شود؟ از من اجازه می خواهید که علف را ببرید و بفروشید، تا چون سفیدپوستان توانگر شوید؟ اما چگونه پروای آن خواهم داشت که گیسوان مادرم را ببرم؟ (الباده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲).

بطور کلی این مام پنداشتن زمین، در اقوام بسیاری رواج داشته و داستان ها و امثال و اقوال متعددی پیرامون آن در سرتا سر جهان وجود دارد و آیین های مختلفی پیرامون آن شکل گرفته است (ر.ک: الباده، ۱۳۷۲، ص ۲۵۰-۲۴۲).

بر همین اساس، اگر تاریخ هر تمدن و مذهبی را بررسی کنیم؛ شاید بتوانیم با دقت نسبتا کافی، کار ویژه و بسط و گسترش معتقدات مربوط به تجلیات زمین را معلوم بداریم. حتی در نزد اقوام غیر کشاورز و نیز اقوامی که منحصرأ به نحوی پراکنده به کشاورزی اشتغال دارند، اینگونه معتقدات در مورد مام زمین، ساری و جاری بوده است (همان، ص ۲۴۳).

با توجه به توضیحات فوق مشخص می گردد که اعتقاد به مام زمین، در دوره ای از تاریخ، اعتقادی عمیق و بس جدی بوده و قطعا بر باورها و اعتقادات مردمان اعصار بعدی نیز، تأثیر و تأثرات خویش را بر جای گذاشته است.

در این راستا، در فرهنگ عمومی مردمان عصر نزول قرآن کریم نیز، می توان نشانه ها و آثار این باور اسطوره ای را در یافت. آنجا که خداوند بارها و بارها از خلقت انسان از زمین و خاک و گل سخن گفته و با اهداف مختلف خویش، این فرایند را بازگو نموده است (طه/۵۵؛ آل عمران/ ۵۹؛ ص/ ۷۱ و ....). البته چنانچه در قبل نیز بازگو شد، وجود این مقوله در بیان های قرآن کریم، به معنای نفوذ اسطوره در متن مقدس قرآن نیست بلکه خداوند سبحان، مطابق درک و عقلانیت مخاطبانش، کلام خویش را تنزل داده و با تصویرسازی خودآگاه، در ضمیر ناخودآگاه مخاطبانش (که برای زمین به عنوان بزرگ مادر اولیه، جایگاه بسیار والایی قائل بودند)، نفوذ کرده و از این باور اسطوره ای، برای اثبات قدرت خویش در نیروبخشی به زمین و از آنجا پیدایش موجودات مختلف، استفاده ابزاری کرده است. از این طریق، مخاطبان، راحت تر با معنای کلام ارتباط برقرار کرده و تأمل و غور در معنا سریعتر اتفاق می افتد (علی عبدالرحمن خضر، ۲۰۱۱م، ص ۱۵۳).

به عنوان نمونه در آیه « وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا » (نوح/۱۷)، نه تنها به انکار این باور اسطوره ای نپرداخته بلکه ضمن تصویرسازی خودآگاه و بیان تأیید گونه این نحوه خلقت

انسان‌ها از زمین، خداوند را فاعل اصلی این نیروبخشی و عمل زایمان دانسته و قدرت زمین در زایش مخلوقات مختلف را به خود نسبت داده است؛ نه اینکه زمین به خودی خود، توانا بر چنین امر عظیمی باشد و انسان بدون دخالت قدرت خداوند از زمین، ایجاد و رشد یافته باشد.

یا در آیات «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ...» (طه/۵۵) و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...» (روم/۲۰) قدرت خداوند در خلقت انسان از زمین، بار دیگر مورد بیان واقع شده؛ البته با این تأکید که خداوند به عنوان خالق اصلی این فرایند و این عمل عظیم معرفی گردیده است. لذا تنها با توجه به خاستگاه اسطوره ای بیان فوق است که می‌توان این نحوه ارسال پیام و مقصد الهی را دریافت و به فهم واقع تری از کلام الهی نائل آمد. توجه به این تلمیح اسطوره ای و خاستگاه آن، تصویرسازی عمیق تری را در ذهن مخاطبان تداعی می‌نماید و ضمن درگیر نمودن روح و ضمیر ناخودآگاه آدمی، عقل و ساحت خودآگاه او را در دریافت پیام الهی، سریع تر متأثر و مخاطب می‌سازد زیرا انسان عصر نزول قرآن کریم، با شنیدن چنین پیامی، اندیشه خلقت انسان از زمین و باور اسطوره ای مام زمین، بلافاصله در ذهنش تداعی شده و بدین ترتیب تصویرسازی عمیق تری از قدرت خداوند و موقعیت و جایگاه او، در ذهنش ایجاد و ساخته می‌شود.

اما مفسران قرآن کریم، در تحلیل آیات فوق، خاستگاه و منبع این تلمیح اسطوره ای قرآن کریم را معرفی نکرده و آن را نوعی بیان استعاره‌ای دانسته‌اند و بر همین اساس توجیحات طولانی و دلایل ناموجهی را در وجه شبه و علت این تشابه بیان کرده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص: ۳۳-۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص: ۳۶۷؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۷۱۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰، ص: ۲۲؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص: ۴۳۵؛ احمدخان هندی، ۱۳۳۴، ج ۲۹، ص: ۱۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص: ۴۱۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص: ۱۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص: ۵۲۰) در حالیکه اگر از این باور اسطوره ای اطلاع داشته باشیم، معنای آیه، راحت تر به دست آمده و نیاز به تکلف‌های بی مورد و توجیه تراشی‌های طولانی نیست و مقصود و پیام الهی، در نهایت اختصار، بلافاصله به ذهن و اندیشه آدمی منتقل خواهد شد و حتی به دلیل ارتباط با ضمیر ناخودآگاه، اثرات و تاثیرات پایدارتری را نیز، برجای خواهند گذاشت. مطابق با یافته‌های روانشناسی تحلیلی و دستاوردهای یونگ در این زمینه نیز، خلاء ناشی از فقدان بزرگ مادر اولیه یا عنصر مونث نیز، در نهاد مخاطبان جبران خواهد شد (یونگ، ۱۳۹۶، ص ۱۳-۱۱).

### ب) باز گشتن به آغوش مادر (به خاک سپاری)

در باورهای اسطوره ای، زمین، علاوه بر آن که مادر انسان و نوع بشر معرفی شده؛ غایت او نیز دانسته شده است یعنی زمین مادر، که فرزندان خود را می زاید؛ دیگر بار پس از آنکه شعله هستی شان خاموشی گرفت، آنان را بازپس می گیرد. بنابراین زمین، تمثیلی دوگانه از مرگ و زندگی است انسان با بازگشت به زمین، تطهیر و پاک شده، آرام می گیرد (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۹). بر همین اساس زمین، هم زادگاه انسان است و هم آرامگاه غایی او. بر اساس این باور اسطوره ای، آیین به خاک سپاری، آیین دیگری است که در پرتو اعتقاد مام زمین روشن می شود و در آیات قرآن کریم نیز، در قالب کلید واژگانی همانند نعیده، تموتون، و ... (البته با در نظر گرفتن مشتقاتشان) مکررا بدان اشاره شده:

- عود: « ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ... » (نوح/۱۸)؛ « مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ ... » (طه/۵۵)؛  
كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا .. (انبیاء/۱۰۴) و ... .
- موت: « فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ ... » (اعراف/۲۵) و ... .

در حقیقت هرگونه پیدایی زیست، یعنی حیات، به یمن باروری زمین تحقق می پذیرد، هر شکلی زنده از زمین زاده می شود و هنگامی که بهره زندگانی ای که به وی تعلق گرفته بود؛ پایان یافت، به زمین باز می گردد تا دوباره به عالم حیات باز آید؛ اما پیش از ولادت مجدد، در زمین می آرامد، تطهیر می شود و سپس دوباره جان تازه می یابد. گلدمن معتقد است؛ زمین لبریز از نیرو است اما به خاطر توانایی اش در بردادن و مادرشدن، دارای چنین نیروی عظیمی است (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۷). در برخی اقوام، این امر فقط مخصوص کودکان کمتر از دوسال است و در برخی دیگر، برای بزرگسالان نیز بکار می رود. حتی در میان اقوامی که رسم شان، سوزاندن اجساد مردگان (برزگسال) است؛ این رسم، گاهی رایج می شود و ایشان با همین نیت، به تدفین اجساد مردگانشان پرداخته و یا حداقل خاکستر آن‌ها را به خاک می سپارند<sup>۹</sup>. در برخی متون همانند ریگ ودا آمده: «ای تو که از خاکی، تو را در خاک می کنم» یا «زمین، مادر من است؛ من پسر زمینم، مردگان که از تو زاده شده اند؛ به سویت باز می گردند». در بعضی مناطق، کودکان زنده به گور را به الهه زمین تقدیم می دارند (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۶-۲۴۴).

در آیات قرآن کریم از جمله آیات مذکور نیز، این باور اسطوره ای، بازتاب یافته است منتها با این تفاوت که این امر، نه توسط زمین، بلکه به قدرت خداوندی انجام می شود و اوست که مرگ آدمی را مقرر کرده و او را به جایگاه اولیه اش یعنی زمین و خاک باز

می‌گرداند و بدین ترتیب بشر را تا روز قیامت خاک‌نشین می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۵). بر همین اساس استفاده از این باور اسطوره‌ای در راستای اثبات توحید ذاتی و نیز قدرت خداوندی در زایش و مرگ آدمی است. از دیگر سو کارکرد دیگر استفاده از این بیان اساطیری در قرآن کریم، تنذیر آدمیان است تا مراقب اعمال و رفتار خویش در زندگی دنیوی خویش بوده و با یادآوری مرگ و هجران از این دنیای فانی، هم زندگی دنیوی آسوده تری را برای خویش و سایرین رقم زنند و هم توشه‌ای برای زندگی اخروی خویش فراهم سازند. بنابراین مطابق آیات قرآن کریم، اعتقاد به بازگشت به آغوش مادر کبیر (یعنی یاد مرگ)، تعادلی مطلوب، آرام بخش و نیز شایسته مقام انسانی در درون آدمی ایجاد می‌کند (ر.ک: محققیان و پرچم، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶-۱۰۴) و مطابق اندیشه‌های یونگ نیز، به تعادل نیروهای روانی آدمی کمک می‌نماید (یونگ، ۱۳۹۶، ص ۱۳-۱۱).

از دیگر سو، بر مبنای اعتقاد به این باور اسطوره‌ای، اندیشه دیگری نیز در میان اساطیر وجود دارد و آن، حیات مردگان در زیرزمین است (ناس، ۱۳۹۰، ص ۹). این اعتقاد که مردگان در زیر زمین به سر می‌برند تا آنکه دوباره به روی زمین باز آیند و زندگی نوی از سر گیرند، یکی و یگانه پنداشتن قلمرو اموات و جایی را که کودکان از آن به دنیا می‌آیند را توجیه می‌کند؛ مثلاً در یونان چندین جایگاه کهن پیشگویی و غیب‌آموزی در نزدیکی شکافها یا غارهای زمین واقع بود بدین علت که در مردگان به چشم شناسای حوادث آتی می‌نگریستند یا بدین سبب که زمین را به خاطر جذب و بلع همه موجودات زنده، به نوبت برخوردار از قدرت غیبگویی می‌پنداشتند (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸-۲۴۷).

اما در قرآن کریم، از حیات مردگان در زیر زمین با عنوان برزخ یاد شده است. کلمه برزخ در قرآن، دو مرتبه به کار رفته که تنها یک مرتبه آن مرتبط با حیات مردگان در زیر زمین است:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مومنون/۱۰۰-۹۹).

مطابق آیه فوق، انسان‌ها بعد از سرآمدن مدت درنگ شان در دنیا، به خاک سپرده شده و در محلی به نام "برزخ" به سر می‌برند تا بار دیگر زنده شده و حیاتی جدید را آغاز نمایند. از منظر قرآن کریم، آدمیان در طول مدتی که در برزخ به سر می‌برند، بسته به اعمال پیش از مرگ شان، زندگی ثانویه‌ای را خواهند داشت. اگر انسانی درستکار و پاک باشند و زندگی خوبی را سپری کرده باشند، در برزخ نیز حیات خوبی را سپری خواهند کرد

همانند شهیدان یا مومنانی که در راه خداوند کشته شده اند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) یا «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره/۱۵۴).

اما اگر، طغیانگر و ستمکار بوده باشند، زندگی برزخی ایشان، مملو از رنج و عذاب خواهد بود همانند فرعون و قومش: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۶).

در سایر منابع اسلام همانند روایات، بسیار به این امر اشاره شده است؛ از جمله در حدیثی از امام سجاد(ع) نقل شده که فرمودند: «ان القبر اما روضة من رياض الجنة، او حفرة من حفر النار!» (بحرانی، ۱۳۲۶ق، ج ۳، ص ۱۴۲) یعنی قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم!

بنابراین مطابق آیات قرآن کریم نیز، بازگشتن به آغوش مام زمین، نوعی تطهیر و پاک شدن آدمی است و چنانچه در روایات اسلامی، بطور وافر تأکید شده، تنها از این طریق است که آدمی تطهیر یافته و شایسته زندگانی نوین و جدید می شود. البته در این میان، ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می رسد که برخلاف اقوام ابتدایی که تنها قائل به جسم بوده و برای روح آدمی، جایگاهی قائل نبودند و لذا به آغوش مام بزرگ بازگشتن را نوعی تطهیر جسم می دانستند، در تعالیم اسلام و آیات قرآن کریم، این روح یا صورت مثالی است که در برزخ، تطهیر شده و جسم، بعد از مرگش و بازگشت به خاک، فاسد و نابود می شود. اما در حیات مجدد، دوباره جان یافته و به قدرت خداوندی، مبعوث می شود.

### ج) زایش دوباره از زمین (زندگانی مجدد)

بر اساس باور اسطوره ای اعتقاد به مام زمین(بزرگ مادر اولیه)، اندیشه سومی نیز قابل پیگیری است که در قرآن کریم نیز بسیار مورد توجه واقع شده است. در حقیقت، تصور بازگشت به زمین را تصور دیگری که بعدا پدیدار شد، تکمیل کرد و آن استقرار مجدد یا ابقای انسان در کل کیهان و بازگشت کامل قوای روانی و اندام های آدمی، به اصل انسان-کیهان، انسان کبیر آغازین است. یعنی انسان، بعد از آن که در زمین پاک و مطهر شد، دوباره جان می گیرد و حیات مجدد خویش را آغاز می نماید چراکه سرنوشت و هدف زمین، بارگرفتن و زاییدن مستمر و شکل و زندگی بخشیدن به هرچیز بی جان و سترونی است که به خاک باز می گردد(الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۴۹).



مطابق این باور اسطوره ای بود که مردمان گذشته، مردگان خویش را به خاک می سپردند تا دوباره به آغوش مام زمین باز گردند. در این میان، برخی از اقوام، به جسد حالت جنین می دهند تا مام زمین بتواند بار دیگر بزایشش. این آیین، به منزله زایشی نو است. در آیات قرآن کریم نیز، این باور اسطوره ای در قالب کلید واژگانی همانند اخراج از زمین، حیات مجدد، بعث و ... (البته با در نظر گرفتن مشتقاتشان) اشاره شده است. برخی از این آیات عبارتند از:

- اخراج: « ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا » (نوح/۱۸)؛ « يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا ... » (معارج/۴۳) و ....
- بعث: « ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (بقره/۵۶)؛ « وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ » (حج/۷)؛ و ...
- يحييكم: « كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (بقره/۲۸)؛ « اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ... » (روم/۴۰)؛ « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » (يس/۷۹) و ...

اما قرآن کریم از این باور اسطوره ای بازگشت انسان به آغوش مام زمین، در راستای القای تعالیم خویش بهره برده است. به عنوان نمونه، یادآوری این باور، یا برای بیدار نمودن حس شکرگزاری آدمیان به درگاه خداوند متعال است (بقره/۵۶) یا تقویت روح توحید در ایشان (هود/۷؛ بقره/۲۸) یا اعتقاد به معاد و زندگانی اخروی (حج/۷) یا اثبات قدرت خداوند (لقمان/۲۸؛ نوح/۱۸؛ یس/۷۹) و بسیاری دلایل دیگر که همگی آن ها به خداوند و صفات و افعال او بازگشت دارد (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۶، ص: ۴۱۵؛ احمدخان هندی، ۱۳۳۴، ج ۲۹، ص: ۱۶۰؛ سید بن قطب، «۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۷۱۴). شبیه این فرایند در آیات بسیاری از قرآن کریم قابل رویت است که برخی از آن ها مورد اشاره واقع گردید.

همچنین در قرآن کریم، این زندگانی ثانویه یا دوباره، که از آن به حیات اخروی (جاودانه) تعبیر شده؛ بسیار مورد توجه واقع شده و به دفعات مکرر بازگو شده است. اما از منظر قرآن کریم، ورود به این حیات مجدد، نیازمند عبور از مواقف حساب و کتاب (اسرا/۱۴-۱۳) و سپس ورود به بهشت و جهنم جاودان الهی است (زمر/۷۳-۶۹).

حتی در مقابل زندگانی اولیه، زندگانی ثانویه و حیات اخروی از جایگاه والاتر و پراهمیت تری برخوردار است: «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ

الْقَرَارِ» (غافر/۳۹) و مؤمنان به حذر از زندگانی اولیه و تلاش برای حیات ثانویه ای مملو از شادی و رفاه، دعوت شده اند (حدید/۲۱-۲۰).

نکته دیگر که در آیات قرآن کریم در این زمینه قابل توجه است آن است که این حیات مجدد آدمی و برخاستن اش از زمین و خاک، نه به دلیل قدرت زمین و توانمندی او در احیای مردگان بلکه به سبب قدرت خداوندی است که با اراده و قدرت خویش، مردگان را زنده می نماید (یونس/۵۶) یا (روم/۱۱). حتی او خودش را وارث و مسلط بر مام کبیر و بزرگ مادر اولیه نیز معرفی کرده است: «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ» (مریم/۴۰).

بنابراین این احیا و حیات ثانوی، در حقیقت نوعی بازگشت به سوی خداوند بوده و از بسیاری جهات با حیات اولیه آدمی متفاوت است. بدون اعتقاد به این حیات مجدد، زندگانی اولیه نیز عبث و بی فایده تلقی می گردد (مومنون/۱۱۵). به همین دلیل در قرآن کریم، از زایش مجدد، با عبارت بازگشت به سوی خداوند، تعبیر شده است: «هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یونس/۵۶).

از آنجا که این باور از منظر بسیاری از مردمان از جمله مردمان عصر نزول، غیر قابل باور است و امری بعید می نماید، خداوند سبحان در قرآن کریم به دفعات متعدد آن را متذکر شده و وقوع آن را برای خداوند، امری سهل و ساده معرفی نموده است: «مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بُعْتُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (لقمان/۲۸).

بنابراین مطابق باورهای اسطوره ای که قرآن کریم نیز، از آن ها در راستای اهداف خویش، بهره ایزاری برده است، زندگی آدمی، دارای سه مرحله می شود: زندگی در دنیا؛ زندگی در آغوش مام زمین (که در قرآن کریم، بعدی معنوی یافته و با نام برزخ تعبیر شده است)؛ زایش مجدد از آغوش مام زمین (که در قرآن کریم، با نام حیات اخروی تعبیر شده است).

بنابراین از همه معتقداتی که در پرتو باور به مام زمین، به طور اختصار بدان ها اشاره کردیم؛ چنین بر می آید که در باورهای اسطوره ای، زمین، مادر است یعنی اشکال زنده می زاید، موجودات زنده را از ذات خود می آفریند و وجود می بخشد. بنابراین هرچه از زمین پدید می آید؛ جان دارد و هرچه به زمین باز می گردد؛ دوباره جان می یابد. بر همین اساس حتی عبارت "انسان خاکزاد" یا "انسان خاکی" یا "بشر خاکی"، که در کلیشه های فرهنگی برخی اقوام رایج است و در قرآن نیز بصورت «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ

طین» (سجده/۷) نمود یافته؛ نباید بدین معنا فهم شود که انسان، خاکی و از خاک است چون میرا است، بلکه معنایش این است که انسان، حیات یافت و موجودی جاندار شد؛ زیرا از زمین می آید و از مام زمین، زاده شده است و دوباره بدو باز می گردد. آنچه در قاموس زندگانی ما، زندگی و مرگ نام گرفته، فقط دو لحظه متفاوت از کل سرنوشت مام زمین است: زندگانی؛ چیزی جز گسستگی از امعاء و احشاء یا از بطن زمین نیست و مرگ، که فقط بازگشت به خانه خود است و بس. در این راستا، آرزوی بس پایدار خاک شدن در سرزمین مادری (میهن) صورتی عرفی و دنیوی از زادبوم گرایی (کیفیت انواع نباتات یا نژادهای انسانی که موطن و مسکن شان از دورترین ایام تغییر نکرده است) عرفانی و نیاز بازگشت به خانه های خویش است.

بنابراین هرگونه پیدایی و زیست یعنی حیات، به یمن باروری زمین تحقق می پذیرد. مالک و مسلط بر زمین؛ قدرت دهنده به او و فاعل حقیقی تمامی این مراحل، خداوند سبحان است و اوست که خالق زمین و خالق واقعی انسان ها است و تولد اولیه و ثانویه آدمیان را، او از زمین رقم می زند. از این روی، می توان گفت که خداوند سبحان، در آیات مورد بررسی در این قسمت نیز، از باورهای اسطوره ای مخاطبان، استفاده ابزاری کرده و در پرتو اشاره و تلمیح به اسطوره مام زمین، قدرت خویش را در این زایش و تطور و سپس بازتولید (انسان) اشاره می نماید و از این طریق، فاعل و کنش گر اصلی این فرایند را بیان و آشکار می سازد. استفاده از این تلمیح اسطوره ای، که به صورت خودآگاه، ضمیر ناخودآگاه آدمیان را هدف گرفته؛ تصویر سازی عمیق تری را در روان مخاطبان ایجاد کرده و از این طریق در قالب کوتاه ترین بیان ممکن، معنایی عظیم و ژرف را به ایشان منتقل می کند.

## ۷. نتیجه گیری

از برآیند این مطالعه فرهنگی و پیگیری آن در بیان اساطیری قرآن کریم، این نکته دریافتنی است که در اسلوب بیانی قرآن کریم، تلمیحات و اشارات اسطوره ای دیده می شوند که بنا بر نظریه روان شناسی یونگ، بر ساحت زنانه ذهن و کهن الگوی مادرمتالی یا (عنصر مادینه هستی) قابل تأویل اند. بر همین اساس می توان بدین نکته راه یافت که با توجه به لسان قوم بودن قرآن، در ساحت روانی مشترک اعراب عصر نزول، کهن الگوی بزرگ مادر اولیه، جوشش و حیات دائمی داشته و در ناخودآگاه ایشان، بر اریکه قدرت تکیه دارد. اساساً رابطه اعراب عصر نزول، با اصل مادینه هستی به اندازه ای عمیق و ریشه دار بوده که

خداوند سبحان نیز در متن هدایت خویش، به دفعات متعدد، بدان اشاره کرده و با نفوذ در ضمیر ناخودآگاه جمعی مردمان عصر نزول، در قالب بیان های اساطیری خویش، ظهورات مختلف این عنصر مادینه کهن را در ادوار مختلف تاریخی، برای مخاطبانش بازتولید کرده و برای ابد برجا گذاشته است. بنابراین آیات قرآن کریم، بستر ظهور و تجلی تصاویر ناب و شفافی از بزرگ مادر اولیه است و فواصل تاریخی و جغرافیایی مانع بروز و ظهور کهن الگوها در آیات قرآن کریم نشده است.

همچنین جلوه ها و تظاهرات بیانی و تعبیری قرآن از اصل مادینه هستی، به کمیت و کیفیتی است که می توان استنباط کرد که خداوند سبحان، گویی به تأیید این اصل مادینه هستی نیز پرداخته و جنس زن را چنان سرشار از قدرت و نیرو برای دگرگون سازی و باروری می شناسد که در بسیاری از آیات و بیانات قرآن کریم، برای القای پیام هدایت، از زمین و خاصیت باروری اش بهره برده است.

بنابراین با توجه به نتایج فوق، می توان گفت که گرچه در لایه های ظاهری از متن قرآن کریم، زنان در مقایسه با مردان، نقش و جایگاه درخور توجهی ندارند، اما کارکردها و تجلیات آنان در قالب نمادهایی به عرصه ظهور رسیده که در ژرف ساخت و تأویل روان شناختی خویش بر رفتارهایی زنانه و مادرانه دلالت می کنند. این نمادها و تصاویر در سرنوشت و زندگی مردان مسلمان حضور دارند و در تلطیف و تعادل شخصیت روانی و رسیدن آنان به خودآگاهی و فردیت به ایفای نقش می پردازند.

## پی نوشت ها

۱. محمدحسین طباطبائی در ذیل آیات (صافات/۱۱-۱) کاربرت این باورهای اسطوره ای اعراب در قرآن کریم را تأیید کرده و سپس نحوه کارکرد آن ها را در قرآن توضیح داده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۲۵-۱۲۴).

۲. محمدهادی معرفت، ضمن تأیید کاربرت باورهای اسطوره ای اعراب در قرآن کریم، می گوید: در مقام استعمال واژه ها به طور معمول به فلسفه وضع توجهی نمی شود، بلکه استعمال با هدف تفاهم و در مقام انتقال معانی صورت می گیرد. بر همین اساس در پاره ای موارد، گوینده در مقام گفت و گو با مخاطب، همپای او حرکت می کند و کلماتی را استعمال می کند که با باور گوینده سازگار نیست (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص: ۱۱۲). لذا اگر در قرآن کریم، هیأت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد. و اگر پیشرفت علم، هیأت بطلمیوسی یا طب

- جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است، زیرا قرآن، در چنین مواردی، فرهنگ زمانه را باز تافته است (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۵).
۳. مطابق نظر یونگ، محتوای ضمیر ناخودآگاه، کهن الگو نامیده می شود (یونگ، ۱۳۹۶، ص ۱۰).
۴. بسیاری از تشبیهاتی که امروزه از این کهن الگوها، در آثار ادبی و هنری دیده می شوند؛ در گذشته یک واقعیت بوده اند و مردم آن را همانگونه می دیدند نه به عنوان تشبیه. مانند تصویری که از گذشته های دور در مورد روح وجود داشت. در آن زمان، مردم واقعا می پنداشتند که روح پرنده است نه اینکه شبیه پرنده باشد و وجه شباهتی با آن داشته باشد. اما امروزه ما مرغ روح را به عنوان یک تشبیه به کار می بریم.
۵. رومن گیرشمن (۱۸۹۵-۱۹۷۹)؛ (به فرانسوی: Roman Ghirshman) باستان‌شناس فرانسوی اوکراینی تبار بود.
۶. از منظر مردم شناسانی همانند لوی استروس، عقلانیت انسان های بدوی، تفکری منطقی و خردپذیر به شمار می آید (استروس، ۱۳۸۰، ص ۱۸-۱۷).
۷. برهمین اساس است که خطابی در کتاب اعجاز القران گفته:
- کسی که در کلام عرب مهارت داشته باشد و سبک های گسترده آن را بشناسد و از روش های قدیم آگاه باشد، اگر کلامی را برخلاف زبان مردم روزگارش بیابد شتاب زده به زشت بودن و انحراف آن حکم نمی دهد (خطابی، ۱۳۷۲، ص ۶۰).
- برخی دیگر از علما نیز، این موضوع را همان اعجاز بلاغی قران دانسته اند که همان مطابقت سبک های بیانی قرآن با سبک های بیانی اعراب در کلام است (ر.ک: سیوییه، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۱).
۸. Gaia: در اساطیر یونانی، تجسم شخصیت زمین و یکی از اصلی ترین و کهن ترین خدایان یونانی است. او نه تنها الهه مادر یونان کهن بود بلکه اولین الهه زمین و طبق بسیاری از روایات، او اولین موجودی بود که از دل خائوس (خلاء) به وجود آمد، به طوری که می گویند او زاده خائوس است. گایا در واقع خود زمین است و همیشه هر جا سخن از طبیعت به میان می آید، به نحوی گایا در نظر گرفته می شود.
۹. تدفین اجساد کسانی که دیگر کودک نیستند بلکه به دوران بالیدگی رسیده اند و یا به خاک سپردش خاکسترشان، حتی نزد اقوامی که رسم شان سوزاندن جنازه هاست، به همین نیت انجام می گیرد.

## کتابنامه

- آبیاری، ابراهیم، ۱۴۰۵ق، الموسوعه القرآنیة، موسسه سجل العرب  
آذرنوش، اذرتاش، ۱۳۵۴، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران: انتشارات  
دانشگاه تهران.
- آوسی، محمود شکری، بی تا، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: دارالکتاب العربی  
احمد، لیلا، ۲۰۱۲م، زنان و جنسیت در اسلام؛ ریشه های داخلی جدال امروزی، ترجمه فاطمه صادقی،  
بریتانیا: نشر زنان وقوانین در جوامع مسلمان.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی  
ایازی، محمدعلی، (۱۳۷۸)، قرآن و تفسیر عصری: پژوهشی در نگرش عصری به قرآن، زمینه ها و  
نتایج آن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکت دار الارقم بن  
ابی الارقم
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جمهره اللغة، بیروت: دار العلم للملایین  
ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه  
ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التئویر، بی جا.
- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، بی جا،  
مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق؛ لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی  
استروس، کلود لوی، ۱۳۸۰، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران:  
نشر و پژوهش فرزاد روز.
- استروس، کلود لوی، ۱۳۶۱، توتمیسم و ذهن وحشی، ترجمه مسعود راد، تهران: توس.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش: انتشارات صدا و سیما.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۵، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: سروش
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۲، اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه رویا منجم، تهران: علم، چاپ سوم.
- الیاده، میرچا، ۱۳۹۱، تصاویر و نمادها، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- الیاده، میرچا، ۱۳۹۳، نماد پردازی، امر قدسی و هنر، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران: بنگاه ترجمه و  
نشر پارسه.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۲، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش، چاپ چهارم  
ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- برلند، سی. ای. ۱۳۶۸، اسطوره های حیات و مرگ. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علمی
- بیرلین، ج.ف، ۱۳۸۶، اسطوره های موازی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۱، درسگفتار کلیات زبانشناسی تاریخی و تطبیقی، دانشگاه امام صادق(ع).
- ترقی، گلی، ۱۳۸۶، بزرگ بانوی هستی: با مروری بر اشعار فروغ فرخ زاد، تهران: نیلوفر.
- جواد علی، بی تا، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۴، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن» مجله بینات، شماره ۵، ص ۹۵.
- خطابی، حمد بن محمد، ۱۳۷۲ق، البیان فی الاعجاز القرآن، بی جا: الجامعه الاسلامیه
- خطیب، حسام، ۱۹۹۹، آفاق الادب المقارن، عربی و عالمی، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
- خطیب قزوینی، محمد، ۱۴۰۵ق، الايضاح فی علوم البلاغه، بیروت.
- خلف الله، محمد احمد و خلیل، عبد الکریم، ۱۹۹۹م، الفن القصصی فی القرآن، لندن: الانتشار العربی، چاپ چهارم.
- خلیل حجتی، فیلیپ، ۱۳۴۴، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- داندس، آلن، ۱۳۹۵، اسطوره های کهن؛ فولکلور در قرآن، قم: انتشارات فلاح.
- رید، اولین و آلیس واترز، ماری، ۱۳۸۳، فمینیسم و جنبش مارکسیستی: آیا سرنوشت زن را ساختار بدنش تعیین می کند؟، ترجمه مسعود صابری، تهران: نشر طلایه پرسو.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۱۵ق، الکشاف عن غوامض التنزیل، ج ۲، قم، نشر البلاغه
- سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۳، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیبویه، عمرو بن عثمان، ۱۴۰۴ق، الکتاب، نشر ادب الحوزه.
- سید قطب، ۱۴۱۵ق، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت: دار الشروق
- سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات نیل.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران: فردوس، چاپ دوم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۶۹)، بدیع، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، بیان، تهران: انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۲، کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات فردوس.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه

- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، تفسیر التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ: دوم
- عبدالمعید خان، محمد، ۱۹۳۷م، الاساطیر العربیه قبل الاسلام، قاهره: مطبعه لحنه التالیف و الترجمه.
- عجینه، محمد (۱۹۹۴م)، موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلالاتها، بیروت: دار الفارابی.
- علی عبدالرحمن خضر، نوال، ۲۰۱۱م، صورۃ السماء والأرض فی القرآن الکریم: دراسة بلاغیة، لمتطلبات الحصول علی درجة الماجستير فی اللغة العربیة، فلسطین: جامعة النجاح الوطنیة: کلیة الدراسات العلیا
- فانیان، خسرو. ۱۳۵۱. «پرستش الهه - مادر در ایران»، مجله بررسی های تاریخی، شماره ۴۳؛ ۲۴۸-۲۰۹
- فخر رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل احمد، ۱۴۱۰ق، العین، قم: انتشارات هجرت.
- فریزر، جیمز جورج، (۱۳۹۲)، شاخه ی زرین: پژوهشی در جادو و دین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القران، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۹۴، زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۶۷، کاسیرر، زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۸، فلسفه صورت های سمبلیک، اندیشه اسطوره ای، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۵)، بیان، زیبایی شناسی سخن، تهران: نشر مرکز، چاپ هشتم.
- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۲، رویا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز.
- کمپبل، جوزف، بی تا. اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، (۱۳۸۹ب؟). تهران: جوانه رشد،
- چ دوم
- کمیل، جوزف، ۱۳۷۷، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کمیل، جوزف، ۱۳۸۵، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: نشر گل آفتاب.
- کمیل، جوزف، ۱۳۸۹، اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.
- الکواز، محمد کریم، (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- گریشمن، ر، ۱۳۵۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: بنگان نشر و ترجمه کتاب، چاپ چهارم.



- گریوز، رابرت، ۱۳۹۴، جهان اسطوره ها، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: جامی.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز، ۱۳۷۱، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چ ۴.
- مالینوفسکی، برانیسلاو، ۱۳۹۲، غریزه جنسی و سرکوبی آن در جوامع ابتدایی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ چهارم
- مترجمان، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- محققیان، زهرا و پرچم، اعظم، ۱۳۹۰، تحلیل اخلاقی امید، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه اخلاق، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۹۳-۱۱۸.
- محمدعیاد، شگری، (۱۹۷۱م)، البطل فی الادب و الاساطیر، قاهره: دارالمعرفه.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
- مستنصر، میر، (۱۳۸۸)، فنون و صنایع ادبی در قرآن، ترجمه ابوالفضل حری، مجله پژوهش های قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۵۹ و ۶۰؛ صص ۱۷۹-۱۵۵.
- مسعود، میخائیل، ۱۹۹۴م، الاساطیر و المعتقدات العربیه قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۲۳ق، شبهات و ردود حول القرآن، قم: موسسه التمهید.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- مک کال، هنریتا. (۱۳۷۳). اسطوره های بین النهرینی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- ملک زاده بیانی، ملکه، ۱۳۵۰، زن در ایران باستان، مجله هنر، شماره ۷ و ۸.
- مونس، حسین، ۱۳۹۵، تاریخ قریش، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، بی جا: علمیه اسلامیه.
- میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ناس، جان بایر، ۱۳۹۰، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیستم.
- نامورمطلق، بهمن، (۱۳۹۲)، درآمدی بر اسطوره شناسی: نظریه ها و کاربردها، تهران: سخن.
- نکونام، جعفر، (۱۳۹۲)، حقانیت نگاه ظاهری در قرآن، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی قرآن کریم "انسان و جامعه"، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۵۹، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه
- واشقانی فراهانی، ابراهیم، ۱۳۹۵، تحلیل اسطوره کیومرث براساس نظریه روانشناسی شخصیت

ولک، رنه، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هنری هوک، ساموئل. (۱۳۶۹). اساطیر خاورمیانه، ترجمه فرنگیس مزدپور و علی اصغر بهرامی. تهران: روشنگران.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۷، به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبولهایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دایره، چاپ سوم.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۹۰، رؤیاهای، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: قطره، چاپ پنجم.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۳)، انسان و سمبولهایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۹۶، ناخودآگاه جمعی و کهن الگو، ترجمه فرناز گنجی و محمدباقر اسماعیلپور، تهران: جامی

Burkitt .M: (The Old Stone Age). 4 Edition, London 1963, Fig.19-4.

James .E.O: (Myth and Ritual in the Anciant Near East), London 1958.

Mellaart . J: (Earliest Civilization of the near East), London, 1965, p 64, Fig 39-38.

Pritchard . J.B.: Palestinian Figurines, 1943 ,PP. 38 FF,55FF.

Prehistoric and Ancient Art, Larousse ,p17,fig 5